



Analyzing Building Tasks in the Interrogators and Defendants in Iranian Criminal Courts Based on Forensic Linguistic Approach

Pezhman Bageri^۱

PhD student of Linguistics, Department of Linguistics, Arv., C., Islamic Azad University, Abadan, Iran.

Bahman Gorjian^۲

Associate professor, Department of ELT, Arv., C., Islamic Azad University, Abadan, Iran.

Shahram Peyman^۳

Assistant professor, Department of Linguistics, Arv., C., Islamic Azad University, Abadan, Iran.

Abstract

Language in investigative settings plays a central role in constructing identity, regulating power relations, and advancing judicial interaction. The data for this study were drawn from authentic interrogative interactions in criminal case contexts. Using a qualitative–quantitative analytical approach, the corpus was examined through systematic coding based on Gee’s discourse-building tools. The findings indicate that the discourse constructs of activities and identities show the highest frequency in interrogation interactions and play a decisive role in shaping the representation of the suspect, directing responses, and organizing the flow of dialogue. These constructs contribute to the institutional management of meaning and the asymmetrical distribution of power between participants. Beyond illuminating the role of language in judicial processes, the results have important pedagogical implications. The findings can inform the development of instructional materials for teaching Persian in formal and specialized contexts, particularly in courses focused on reading and analyzing legal texts. The study further demonstrates that advanced-level Persian language instruction can benefit from incorporating legal discourse analysis to enhance learners’ awareness of how language constructs meaning, identity, and power in institutional settings..

Keywords: Forensic linguistics; discourse-building tools; criminal interrogation; identity construction; Persian language education.

^۱. Email: p.bageri@iau.ac.ir

^۲. Email: bahman.gorjian@iau.ac.ir (Corresponding Author)

^۳. Email: sh.peyman@iau.ac.ir

تحلیل سازه‌های گفتمانی در مکالمات بازپرس و متهم در پرونده‌های کیفری ایران از منظر زبان‌شناسی حقوقی و کار بست آن در آموزش زبان فارسی

پژمان باقری^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، واحد بین‌الملل اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

بهمن گرجیان^۲

دانشیار گروه زبان انگلیسی، واحد بین‌الملل اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

شهرام پیمان^۳

استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد بین‌الملل اروند، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

چکیده

ساخت هویت، تنظیم روابط قدرت و پیشبرد تعامل قضایی در بافت بازجویی است. داده‌های پژوهش از مکالمات واقعی پرونده‌های کیفری گردآوری شده و با بهره‌گیری از تحلیل کیفی-کمی و کدگذاری سازه‌های گفتمانی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سازه‌های «فعالیت‌ها» و «هویت‌ها» بیشترین بسامد را در تعاملات بازجویی دارند و نقش مهمی در شکل‌دهی به تصویر متهم، هدایت پاسخ‌ها و سازمان‌دهی گفت‌وگو ایفا می‌کنند. نتایج پژوهش علاوه بر تبیین کارکرد زبان در فرایند دادرسی، می‌تواند در طراحی محتوای آموزشی برای آموزش زبان فارسی در بافت‌های رسمی و تخصصی، به‌ویژه آموزش خواندن و تحلیل متون حقوقی، کاربرد داشته باشد. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که آموزش زبان فارسی در سطوح پیشرفته می‌تواند از تحلیل متون حقوقی و بازجویی برای تقویت درک نقش زبان در ساخت معنا، هویت و قدرت بهره‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی حقوقی، سازه‌های گفتمان، بازجویی کیفری، هویت، آموزش زبان فارسی

مقدمه

تحلیل گفتمان حقوقی در دهه‌های اخیر به یکی از حوزه‌های مهم میان‌رشته‌ای تبدیل شده است. زبان‌شناسی حقوقی^۱ که اولسن^۲ (۲۰۰۸) آن را «پلی میان زبان، جرم و قانون» می‌داند، با بهره‌گیری از نظریه‌ها و روش‌های زبان‌شناسی به بررسی تعاملات زبانی در بافت‌های حقوقی می‌پردازد. در این میان، نظریه سازه‌های گفتمان جی (۲۰۱۱) با طرح هفت سازه اصلی اهمیت، کنش‌ها، هویت‌ها، روابط، سیاست‌ها، پیوندها و نظام‌های نشانه‌ای، چارچوبی منسجم برای تحلیل لایه‌های پنهان معنا در گفتمان حقوقی فراهم می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، زبان تنها ابزار انتقال اطلاعات نیست، بلکه در ساخت واقعیت اجتماعی، بازنمایی هویت و اعمال قدرت نقش دارد؛ چنان‌که مک‌منامین^۳ (۲۰۰۲) نیز گفت‌وگوهای حقوقی را عرصه‌ای برای مذاکره بر سر معنا و قدرت می‌داند. اهمیت این رویکرد در فرایندهای کیفری، به‌ویژه بازجویی‌ها، دوچندان است؛ زیرا بخش مهمی از اطلاعات پرونده از خلال تعاملات زبانی به دست می‌آید. در ایران، با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های نظام‌مند در این زمینه اندک است؛ هرچند مؤمنی^۴ (۱۳۸۹) نشان داده است که تحلیل زبان‌شناختی می‌تواند در کشف جرایمی چون کلاهبرداری نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. در کنار نظریه کنش گفتار آستین^۵ (۱۹۶۲) و سرل (۱۹۶۹) و نیز رویکرد انتقادی فرکلاف^۶ (۱۹۹۲)، الگوی جی (۲۰۱۱) به دلیل توجه هم‌زمان به معنا، هویت و قدرت، ظرفیت بیشتری برای تحلیل تعاملات حقوقی دارد. این تحلیل در بافت حقوقی ایران، به سبب ویژگی‌های زبان فارسی، از جمله سطوح مختلف رسمیت، ادب، غیرمستقیم‌گویی و تفاوت‌های گویشی، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. متهمان غالباً از سازه «هویت‌ها»^۷ برای ارائه تصویری مثبت از خود بهره می‌گیرند و بازپرسان از سازه «روابط»^۸ برای تثبیت اقتدار و هدایت گفت‌وگو استفاده می‌کنند. با این حال، نبود بانک داده منسجم، تنوع فرهنگی و گویشی، حساسیت‌های امنیتی و آشنایی محدود برخی حقوقدانان با مباحث زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان حقوقی را در ایران با چالش روبه‌رو ساخته است. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه جی^۹ (۲۰۱۱) و با توجه به ویژگی‌های نظام قضایی ایران، در پی آن است که سازه‌های گفتمانی تعاملات بازپرس و متهم را تحلیل کند و از این رهگذر، هم به توسعه زبان‌شناسی قضایی و هم به بهبود دادرسی کیفری یاری رساند. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش می‌تواند در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان نیز کاربرد داشته باشد؛ به‌ویژه در طراحی دوره‌های «فارسی برای مقاصد حقوقی» که با تکیه بر واژگان تخصصی، الگوهای پرسش و پاسخ، و ظرافت‌های گفتمان رسمی، به ارتقای مهارت‌های زبانی در موقعیت‌های حقوقی کمک می‌کند.

۱. Forensic linguistics

۲. Olsson

۳. McMenamin

۴. Momeni

۵. Austin

۶. Fairclough

۷. Identities

۸. Relationships

۹. Gee

بیان مسئله

زبان در نظام قضایی صرفاً ابزار انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه سازوکاری بنیادین برای شکل‌دهی به واقعیت‌های حقوقی و اجتماعی به شمار می‌آید. مک‌نامین (۲۰۰۲) در چارچوب زبان‌شناسی حقوقی این حوزه را تعامل میان سه عنصر «زبان، قانون و جرم» می‌داند؛ تعاملی که در آن انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی و شیوه بیان می‌تواند بر درک وقایع، تفسیر شواهد و در نهایت تصمیمات قضایی اثر بگذارد. قوانین خود به زبان تدوین می‌شوند و تعریف جرم، بازسازی رویدادها و ارزیابی اظهارات نیز از طریق زبان انجام می‌گیرد؛ ازاین‌رو زبان نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت حقوقی؛ بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی آن است. در چنین بستری، هر واژه، تأکید یا حتی سکوت، می‌تواند بر سرنوشت پرونده‌ها تأثیرگذار باشد. با وجود این اهمیت، تحلیل علمی گفتمان در نظام قضایی ایران هنوز جایگاه تثبیت‌شده‌ای نیافته است. جی (۲۰۱۱) اشاره می‌کند که رویکردهای سنتی در بررسی گفتارهای حقوقی غالباً به سطح معنای آشکار گفت‌وگوها محدود می‌شوند و سازوکارهای عمیق‌تر گفتمانی را نادیده می‌گیرند؛ درحالی‌که پژوهش‌های زبان‌شناسی قضایی نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از خطاهای قضایی ناشی از سوءتعبیرهای زبانی است. اولسن (۲۰۰۸) نیز گزارش می‌دهد که درصد قابل توجهی از خطاهای قضایی ریشه در همین سوءبرداشت‌های زبانی دارد. این مسئله در بافت زبان فارسی به دلیل پیچیدگی‌های معنایی، چندمعنایی بودن واژگان، ساختارهای نحوی خاص، تفاوت‌های گویشی و همچنین الگوهای فرهنگی مانند غیرمستقیم‌گویی و روابط احترام‌آمیز، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چنین ویژگی‌هایی می‌تواند در محیط‌های رسمی مانند بازجویی یا دادرسی، به برداشت‌های متفاوت و گاه نادرست از اظهارات افراد منجر شود. از سوی دیگر، شکاف میان دانش نظری زبان‌شناسی و کاربرد عملی آن در نظام قضایی ایران همچنان محسوس است. همان‌طور که مؤمنی (۱۳۸۹) نشان داده است، بسیاری از بازپرسان و قضات فاقد ابزارهای نظام‌مند برای تحلیل لایه‌های پنهان گفتمان متهمان هستند. در مقابل، مطالعات بین‌المللی مانند پژوهش گروت^۱ (۲۰۰۳) نشان می‌دهد آموزش روش‌های زبان‌شناسی حقوقی می‌تواند دقت تحلیل و تشخیص در محاکم را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. در واقع، توانایی تشخیص تفاوت میان معنای صریح و ضمنی، شناسایی الگوهای غیرمستقیم بیان، توجه به زمینه‌های فرهنگی در انتخاب واژگان، و نیز بهره‌گیری آگاهانه از راهبردهای متقاعدسازی و استدلال منطقی می‌تواند به فهم دقیق‌تر اظهارات و در نتیجه تصمیم‌گیری عادلانه‌تر منجر شود (نقی‌زاده و رقیب‌دوست، ۱۴۰۳).

در نظام قضایی ایران، تعاملات زبانی میان بازپرس و متهم نقش مهمی در شکل‌گیری روایت‌های قضایی دارد. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد، متهمان در جریان بازجویی، آگاهانه یا ناخودآگاه از راهبردهای گفتمانی خاصی استفاده می‌کنند؛ برای مثال با برجسته‌سازی یا کم‌رنگ کردن برخی عناصر روایت خود، از طریق سازه‌هایی مانند «اهمیت»^۲ یا «کنش»^۳، می‌کوشند برداشت مخاطب را هدایت کنند. همچنین هویت‌سازی زبانی مانند معرفی خود به عنوان فردی

۱. Groot

۲. Significance

۳. Activity

قانون‌مدار، قربانی شرایط یا شخصی با انگیزه‌های اخلاقی می‌تواند در شکل‌دهی به برداشت بازپرس تأثیرگذار باشد. در مقابل، بازپرسان نیز از طریق جایگاه نهادی و شیوه‌های گفتمانی خاص، روابط قدرت را در تعاملات بازجویی سامان می‌دهند. این پویایی‌های زبانی نشان می‌دهد که گفتمان بازجویی تنها انتقال اطلاعات نیست؛ بلکه فرایندی تعاملی و معنا ساز است که بر اعتبار و تفسیر روایت‌ها اثر می‌گذارد. بر این اساس، ضرورت انجام پژوهش‌هایی که به تحلیل نظام‌مند گفتمان در بافت حقوقی ایران بپردازند آشکار می‌شود.

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه سازه‌های گفتمان جی (۲۰۱۱) در پی آن است که نقش سازه‌های گفتمانی در تعاملات میان بازپرس و متهم را بررسی کند و از این طریق لایه‌های پنهان معنا در گفت‌وگوهای حقوقی را آشکار سازد. چنین رویکردی می‌تواند ضمن توسعه دانش زبان‌شناسی حقوقی در بافت ایرانی، زمینه ارائه راهکارهایی عملی برای بهبود شیوه‌های بازپرسی، کاهش سوء تفاهم‌های زبانی و ارتقای دقت در تصمیم‌گیری‌های قضایی را فراهم آورد. افزون بر این، نتایج این پژوهش می‌تواند به تقویت همکاری‌های میان‌رشته‌ای میان زبان‌شناسان و حقوقدانان و نیز بهبود آموزش تخصصی در حوزه‌های حقوقی و پلیسی کمک کند. در نهایت، این مطالعه می‌کوشد با تحلیل دقیق تعاملات واقعی بازجویی، نشان دهد که چگونه سازه‌های گفتمانی^۱ در شکل‌دهی روایت‌های حقوقی و کشف حقیقت قضایی نقش ایفا می‌کنند و چگونه بهره‌گیری از رویکردهای زبان‌شناسی می‌تواند به ارتقای عدالت کیفری در نظام قضایی ایران بینجامد.

نوآوری این پژوهش در چند محور اصلی قابل توجه است که هر کدام به شکلی مجزا و هم‌زمان به ارتقای دانش و عملکرد در حوزه تحلیل گفتمان حقوقی کمک می‌کنند. در حوزه نوآوری نظری، این پژوهش اولین بار به صورت نظام‌مند از نظریه جی در تحلیل گفتمان حقوقی ایران استفاده می‌کند. این کاربرد نه تنها شکاف موجود در ادبیات نظری را پر می‌کند، بلکه با توسعه یک چارچوب تلفیقی از زبان‌شناسی گفتمان و حقوق کیفری، زمینه را برای تحقیقات آینده فراهم می‌کند. این چارچوب به عنوان یک مدل نوین، امکان تحلیل دقیق‌تر تعاملات زبانی در محاکم قضایی را فراهم می‌آورد. در حوزه نوآوری روشی، این پژوهش با به‌کارگیری رویکردی تعاملی، به تحلیل هم‌زمان گفتار بازپرس و متهم^۲ می‌پردازد. این رویکرد به جای تمرکز صرف بر گفتار یک طرف، به بررسی پویایی‌های متقابل بین دو طرف می‌پردازد و تصویری جامع‌تر از تعاملات زبانی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، ترکیب روش‌های کیفی و کمی در تحلیل سازه‌های گفتمان، به دستیابی به نتایج دقیق‌تر و قابل اعتمادتر کمک می‌کند. این ترکیب روش‌ها امکان مقایسه الگوهای زبانی مختلف را فراهم می‌کند و به درک عمیق‌تری از نحوه عملکرد این الگوها در محیط قضایی منجر می‌شود.

سؤالات پژوهشی این تحقیق عبارتند از:

۱. کدام یک از سازه‌های هفت‌گانه گفتمان جی در مکالمات بازپرس و متهم در پرونده‌های کیفری ایران بیشترین نقش را ایفا می‌کنند؟
۲. چگونه الگوهای استفاده از این سازه‌ها بین بازپرسان و متهمان متفاوت است؟

^۱. Building Tasks

^۲. Defendants

پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان حقوقی، به عنوان شاخه‌ای کاربردی از زبان‌شناسی، می‌کوشد سازوکارهای زبانی شکل‌دهنده به معنا، قدرت و هویت را در موقعیت‌های قضایی آشکار سازد. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در این حوزه، نظریه «سازه‌های گفتمان» جی (۲۰۱۱) است که زبان را ابزار بر ساخت واقعیت اجتماعی می‌داند. بر اساس این نظریه، هفت سازه گفتمانی اهمیت‌سازی، کنش‌ها، هویت‌ها، روابط، سیاست‌ها، پیوندها و نظام‌های نشانه‌ای چگونگی تولید معنا و اعمال قدرت در گفتار را توضیح می‌دهند. به کارگیری این چارچوب در بافت قضایی ایران امکان تحلیل دقیق گفت‌وگوهای بازجویی را فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که متهم با راهبردهایی چون کم‌اهمیت‌سازی، توجیه و هویت‌سازی تدافعی روایت خود را مدیریت می‌کند و بازپرس^۱ نیز با کنش‌های ترغیبی و تحدیدی تلاش دارد روایت رسمی پرونده را تثبیت کند. در حوزه مطالعات داخلی، پژوهش‌هایی مانند نجفی و حق‌بین (۱۴۰۱) و عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) نشان داده‌اند که شاخص‌های زبانی و سبکی در متون قضایی نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال موضع‌گیری گویندگان و شکل‌گیری روایت دارند. همچنین یافته‌های سپهانی و گرجیان (۱۴۰۱) بیان می‌کند که سبک گفتاری متهمان در روند بازجویی بازتابی از هویت گفتاری آنان است و تحلیل این سبک‌ها می‌تواند دقت نگارش اسناد حقوقی را افزایش دهد.

پژوهش‌های رضویان و دوآب (۱۳۹۶) و منصفی (۲۰۱۲) نیز به بررسی دفاعیات متهمان و نقش انواع پرسش‌ها در جریان بازجویی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که متهمان با استفاده از ساختارهایی همچون حذف کنشگر یا بیان با وجهیت بالا، تلاش می‌کنند مسئولیت خود را کمرنگ کنند؛ درحالی‌که بازپرسان با پرسش‌های هدایت‌گر جریان گفت‌وگو را کنترل می‌کنند. افزون بر این، مطالعات مؤمنی (۱۳۸۹، ۱۳۹۰) درباره جرایم زبانی نشان می‌دهد که زبان در بسیاری از کنش‌های مجرمانه نقشی فعال دارد و تحلیل گفتمان می‌تواند ابزار مؤثری برای کشف تناقض یا تحلیل قصد گوینده باشد.

در سطح بین‌المللی نیز پژوهشگرانی مانند کولتارد و جانسون^۲، گیبونز و اولسن بر نقش بنیادین زبان در سازوکارهای قضایی تأکید کرده‌اند. آنان زبان حقوقی را زبانی رسمی، تخصصی و دور از زبان روزمره می‌دانند که همین فاصله گاهی سبب سوءبرداشت و خطا در نظام قضایی می‌شود. توغوج^۳ نیز در پژوهش‌های اخیر خود اهمیت تحلیل سبک، گویش و نشانه‌های زبانی را در تشخیص هویت گوینده و ارزیابی شواهد دادگاهی یادآور شده است. این بدنه پژوهشی نشان می‌دهد که فهم دقیق زبان حقوقی نه تنها برای قضات و وکلا، بلکه برای مدرسان و پژوهشگران زبان نیز ضرورت دارد.

در حوزه آموزش زبان فارسی با تأکید بر ساخت‌های گفتمانی مطالعات بسیار محدودی انجام شده است. در مطالعه‌ای توسط حسینی (۱۴۰۴) با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلا و موفه، راهبردهای بر ساخت هویت زبانی در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای تحلیل شده که ضمن تبیین پیوند مفاهیمی چون تهاجم فرهنگی و مقاومت، بر اهمیت آموزش زبان فارسی تأکید دارد. اگرچه این پژوهش بستری

۱. Interrogators

۲. Coulthard & Johnson

۳. Toghuji

برای آموزش زبان است، اما چارچوب «سازه» محور جی (۲۰۱۵) در مقایسه با رویکرد لاکلا و موفه، با سنجش مؤلفه‌های چندگانه و ابعاد کنشی بیشتر، تحلیل دقیق‌تری از فرایندهای قدرت در گفتمان ارائه می‌دهد؛ لذا رویکرد این مقاله در تداوم اهداف آموزشی آن پژوهش، مدل عملیاتی‌تری برای ارتقای توانش گفتمانی فارسی‌آموزان حقوقی فراهم می‌آورد. در چنین بافتی، آموزش زبان فارسی برای مقاصد حقوقی جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. فاصله میان زبان تخصصی قضایی و زبان عمومی فارسی از مهم‌ترین دلایل ایجاد سوءبرداشت در مکاتبات و گفتارهای رسمی است. پیچیدگی‌های ساختاری، واژگان حقوقی، و تفاوت‌های فرهنگی و گویشی در فارسی رسمی گاه فهم دقیق محتوای حقوقی را برای افراد دشوار می‌سازد. از این‌رو، طراحی دوره‌های «فارسی برای مقاصد حقوقی» با هدف ارتقای توانایی زبانی و ارتباطی متخصصان حقوق، قضات و زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان اهمیت پیدا می‌کند. این دوره‌ها باید شامل آموزش ساختارهای رسمی زبان قضایی، الگوهای پرسش و پاسخ، ویژگی‌های گفتمان بازجویی و مهارت‌های تحلیل معنا در متون حقوقی باشند تا شکاف میان زبان عمومی و تخصصی کاهش یابد.

در جمع‌بندی، مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که:

۱. تحلیل گفتمان حقوقی ابزاری مؤثر برای آشکارسازی سازوکارهای قدرت و معنا در گفتارهای قضایی است.
۲. در ایران، با وجود پژوهش‌های متعدد، چارچوب‌هایی مانند مدل جی هنوز به‌صورت گسترده و نظام‌مند در تحلیل گفتمان حقوقی به‌کار گرفته نشده‌اند.
۳. نیاز به رویکردهای علمی برای اصلاح فرایند بازجویی، کاهش خطاهای زبانی و ارتقای عدالت ارتباطی به‌شدت احساس می‌شود.
۴. یافته‌های پژوهش‌های موجود ظرفیت بالایی برای توسعه آموزش زبان فارسی برای مقاصد حقوقی دارند و می‌توانند مبنای تدوین منابع آموزشی و طراحی برنامه‌های حرفه‌ای در این حوزه قرار گیرند.

روش پژوهش

این پژوهش تحلیلی- توصیفی و داده‌های آن از طریق مطالعه پیکره‌ای^۱ گردآوری شده‌اند. جامعه آماری پژوهش شامل ۹۰ فیلم مستند حقوقی از برنامه «پرونده مستند» پخش شده از شبکه رسمی صدا و سیما است که از میان آن‌ها، ۳۰ فیلم (۳۵۰ دقیقه مکالمه) به روش نمونه‌گیری تصادفی منظم انتخاب شده‌اند. این مکالمات پس از پیاده‌سازی به صورت متنی، بر اساس هفت سازه سخن در نظریه جی (۲۰۱۱) تحلیل می‌شوند از این رو، اطلاعات گردآوری شده که پیکره‌ی زبانی تحقیق را تشکیل می‌دهد در واقع، همان منابع حقوقی برگرفته از پرونده‌های کیفری می‌باشد که توسط صدا و سیما در برنامه‌های مستند اجرا شده و بطور منظم انتخاب و ضبط شده است. برنامه «پرونده مستند» در استودیو پلیس آگاهی تهران بزرگ تهیه گردیده که به منظور آگاه‌سازی جامعه و شناخت بیشتر مردم در مورد جرائم به بررسی و بحث پرونده‌های مهم پلیسی با حضور متهم، کارشناس روانشناس اجتماعی، بازپرس پرونده و رئیس پلیس تهران بزرگ می‌پردازد.

در این پژوهش به بررسی گفتمان میان متهم و بازپرس براساس رویکرد زبان‌شناسی حقوقی جی (۲۰۱۱) پرداخته می‌شود. داده‌های جمع‌آوری شده، مشتمل بر ۳۵۰ دقیقه فیلم ضبط شده است. سپس مکالمات میان متهم و بازپرس به صورت نوشتاری در فایل ورد تبدیل می‌شوند. پس از آن انواع سازه‌های سخن از گفتگوهای بازپرس و متهم مشخص شده و بررسی و تحلیل می‌گردد. طبق چارچوب نظری تحقیق رویکرد جی (۲۰۱۱) برای بررسی و تحلیل سازه‌های سخن بازپرس و متهم، متغیرهای پژوهش شامل هفت سازه‌ی سخن یا کلام میان بازپرس و متهم به صورت نوشتار پیاده‌سازی می‌گردد سپس براساس رویکرد جی (۲۰۱۱) هر یک از سازه‌های سخن در مکالمات بین بازپرس و متهم تحلیل می‌شوند. نگارنده هر یک از سازه‌های سخن را در گفتار متهم و بازپرس در مکالمات تهیه شده، را مشخص کرده و دلیل به کارگیری سازه‌های سخن را از دیدگاه جی (۲۰۱۱) بررسی کرده و تاثیر کاربرد سازه‌های این سازه‌ها را در مکالمات طرفین برای اثبات جرم مشخص می‌نماییم.

پیکره زبانی پژوهش

داده‌ها و پیکره زبانی پژوهش حاضر به صورت فیلم‌های آرشیو در شبکه پخش صدا و سیما شبکه «پرونده مستند» است که از طریق نمونه‌گیری تصادفی منظم ۳۰ فیلم از ۹۰ فیلم موجود در رسانه رسمی صدا و سیما انتخاب شدند. انتخاب فیلم به روش تصادفی منظم است به صورتی که تمامی فیلم‌ها به ترتیب شماره‌گذاری شده و سپس از هر سه فیلم، یک فیلم انتخاب می‌شود. طبق روش انتخاب تصادفی، از فیلم‌های موجود، ۳۵۰ دقیقه زمان مکالمه حقوقی میان متهم و بازپرس در نرم‌افزار وُرد به صورت نوشتاری پیاده‌سازی می‌گردد. به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین بخش‌های هر کار پژوهشی را جمع‌آوری اطلاعات تشکیل می‌دهد. چنانچه این کار به شکل منظم و صحیح انجام شود کار تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری از داده‌ها با سرعت و دقت بیشتری انجام خواهد شد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۹۱). در پژوهش پیش رو پیکره زبانی تحقیق و شیوه گردآوری اطلاعات استفاده از شبکه رسمی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌های شبکه مستند و «پرونده مستند» تهیه شد. محتوای این برنامه‌ها مشتمل بر بازجویی میان متهم و بازپرس بوده که از ۹۰ فیلم موجود در رسانه ۳۰ فیلم را به روش تصادفی منظم (از هر سه فیلم یک فیلم انتخاب می‌شود) جمع‌آوری و پیاده‌سازی می‌گردد. سپس از طریق نرم‌افزار وُرد به نوشتار تبدیل می‌شود. تلاش نگارنده بر آن است تمام مکالمات میان متهم و بازپرس را با دقت بررسی و نسخه برداری کند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌ها و پیکره زبانی پژوهش حاضر از فیلم‌های آرشیوی موجود در شبکه ملی «مستند» در برنامه «پرونده مستند» و همچنین مستندات به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. روش تحقیق و تجزیه و تحلیل پیکره زبانی این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی صورت می‌گیرد. فیلم‌های انتخاب شده به عنوان نمونه‌ی پژوهش در نرم‌افزار وُرد به صورت نوشتاری قرار داده می‌شوند سپس متون موجود براساس الگوی جی با توجه واژگان، نحو، معنا و گفتمان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و الگوهای سازه‌های سخن شناسایی می‌شوند که می‌تواند اطلاعات

مفیدی در مورد گفتمان بین‌بازپرس و متهم ارائه دهد. برای تضمین روایی (اعتبار) پژوهش، از تطبیق داده‌ها با چارچوب نظری جی (۲۰۱۱) و بازبینی توسط متخصصان زبان‌شناسی حقوقی استفاده شده است. همچنین، پایایی (قابلیت تکرارپذیری) تحقیق از طریق کدگذاری دوگانه توسط پژوهشگر و یک همکار مستقل تأمین گردیده است. نتایج کلی حاصل از تحلیل فیلم‌های حاوی پرونده‌های مستند بر اساس سازه‌های گفتمانی جی (۲۰۱۱)

به‌منظور ارائه تصویری کلی از میزان برجسته‌سازی سازه‌های گفتمانی در مجموعه داده‌های پژوهش، توزیع درصدی هر یک از هفت سازه‌ی گفتمانی جی (۲۰۱۱) در ۳۰ فیلم مستند مورد بررسی قرار گرفت. در جدول ۱، سهم نسبی هر سازه از کل داده‌ها نشان داده شده است تا مشخص شود کدام ابعاد گفتمان در برنامه «پرونده مستند» نقش مسلط‌تری در تولید معنا، جهت‌دهی روایت و ساخت هویت کنشگران ایفا می‌کنند. لازم به ذکر است که این درصدها بر اساس تحلیل کیفی نظام‌مند نشانه‌های زبانی، روایی و کنشی استخراج شده‌اند و هدف آن‌ها، نمایش الگوی غالب گفتمان در کل مجموعه است، نه صرفاً شمارش صوری عناصر زبانی.

جدول ۱- درصد سازه‌های گفتمانی

ردیف	سازه گفتمانی	درصد از کل
۱	اهمیت (Significance)	۱۸/۶
۲	فعالیت‌ها (Activities)	۱۷/۱
۳	هویت‌ها (Identities)	۱۷/۸
۴	روابط (Relationships)	۱۵/۸
۵	سیاست / قدرت (Politics)	۱۴/۴
۶	ارتباطات (Connections)	۱۰/۱
۷	نشانه‌ها و دانش (Sign systems & Knowledge)	۶/۲
جمع	—	۱۰۰

همانطور که از جدول بالا پیداست، بررسی توزیع درصدی سازه‌های گفتمانی نشان می‌دهد که گفتمان حاکم بر برنامه به‌طور معناداری بر برجسته‌سازی اهمیت جرم و پیامدهای آن متمرکز است؛ به‌طوری که سازه «اهمیت» با سهم ۱۸/۶٪ بالاترین میزان را به خود اختصاص داده است. این امر نشان می‌دهد که روایت‌ها به‌صورت نظام‌مند در پی آن هستند که جرم را نه صرفاً به‌عنوان یک کنش فردی، بلکه به‌مثابه تهدیدی جدی علیه امنیت اجتماعی، آرامش روانی خانواده‌ها و نظم عمومی بازنمایی کنند. این برجسته‌سازی از طریق انتخاب واژگان احساسی، تأکید بر پیامدهای جبران‌ناپذیر جرم و تکرار مفاهیمی همچون ناامنی، آسیب و خطر، مخاطب را در وضعیت درگیری عاطفی و اخلاقی با روایت قرار می‌دهد و زمینه پذیرش سایر معانی گفتمانی را فراهم می‌سازد. در کنار این سازه، سهم بالای «هویت‌ها» (۱۷/۸٪) و

«فعالیت‌ها» (۱/۱۷٪) نشان می‌دهد که برنامه هم‌زمان بر دو محور مکمل حرکت می‌کند: از یک‌سو، بازنمایی کنشگران اصلی (پلیس، بازپرس، متهم، شاکی و مجری) با هویت‌های نسبتاً تثبیت‌شده و قابل پیش‌بینی و از سوی دیگر، نمایش فرایندهای کنشی جرم و کشف آن. هویت پلیس و بازپرس غالباً با صفاتی چون تخصص، عقلانیت، اقتدار و مشروعیت نهادی ساخته می‌شود، در حالی که متهمان در چارچوب هویت‌هایی متزلزل، آسیب‌دیده یا خطاکار بازنمایی می‌شوند. این هویت‌سازی در پیوند مستقیم با فعالیت‌ها معنا می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌های پلیسی همچون شناسایی، تعقیب، بازجویی و اعتراف‌گیری نه تنها کنش‌هایی فنی، بلکه نشانه‌هایی از کارآمدی و برتری نهادی تلقی می‌شوند. در نتیجه، روایت جرم به شکلی سازمان می‌یابد که پایان آن همواره بازگشت نظم و تثبیت اقتدار نهادی را القا می‌کند.

سازه «روابط» با سهم قابل توجه ۸/۱۵٪ نشان می‌دهد که برنامه به‌طور فعال در حال سامان‌دهی روابط قدرت و جایگاه‌های کنشگران است. روابط میان پلیس و متهم به‌صورت سلسله‌مراتبی و بالادست/پایین‌دست ترسیم می‌شود، اما این عدم تقارن قدرت اغلب با لحنی همدلانه و ظاهراً حمایتی پوشانده می‌شود. این ترکیب هم‌زمان اقتدار و همدلی، نوعی رابطه گفتمانی ایجاد می‌کند که در آن اعتراف نه به‌عنوان نتیجه اجبار، بلکه به‌عنوان انتخابی عقلانی و اخلاقی بازنمایی می‌شود. در این چارچوب، مجری نیز نقش میانجی را ایفا می‌کند و با نزدیک‌سازی گفتمان نهادی به زبان روزمره، شکاف میان قدرت رسمی و مخاطب عمومی را کاهش می‌دهد. در مقایسه با سازه‌های پیشین، سهم سازه «سیاست/قدرت» با ۴/۱۴٪ اگرچه کمتر است، اما حضور آن از نظر معنایی بسیار تعیین‌کننده است. قدرت نهادی در این گفتمان به‌صورت امری بدیهی، مشروع و غیرقابل مناقشه بازنمایی می‌شود و به ندرت مورد پرسش قرار می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که گفتمان برنامه بیش از آنکه فضایی برای نقد ساختارهای قدرت فراهم آورد، در جهت تثبیت و طبیعی‌سازی آن‌ها عمل می‌کند. در همین راستا، متهمان فاقد امکان بازتعریف روایت خود هستند و صدای آنان همواره در چارچوب پرسش‌ها و تفاسیر نهادی محدود می‌شود. سازه «ارتباطات» با سهم ۱/۱۰٪ نشان می‌دهد که اگرچه برنامه تلاش می‌کند جرم را به عوامل اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی پیوند دهد، اما این پیوندها بیشتر در سطح توضیحی و توجیهی باقی می‌مانند و کمتر به تحلیل ساختاری عمیق منجر می‌شوند. این ارتباطات عمدتاً در خدمت کاهش پیچیدگی اخلاقی جرم و هدایت مخاطب به سوی تفسیرهای قابل‌پذیرش‌تر قرار دارند، نه در جهت به چالش کشیدن ریشه‌های کلان اجتماعی. در نهایت، کمترین سهم به سازه «نشانه‌ها و دانش» با ۲/۶٪ اختصاص دارد که بیانگر آن است که برنامه تمرکز اندکی بر ارائه دانش تخصصی، حقوقی یا جرم‌شناختی نظام‌مند دارد. دانش موجود بیشتر در قالب هشدارهای اخلاقی، توصیه‌های پیشگیرانه و اطلاعات کلی ارائه می‌شود. در مقایسه با برجستگی بالای اهمیت، هویت و فعالیت، این کم‌رنگی نشان می‌دهد که هدف اصلی گفتمان، آموزش تخصصی یا افزایش سواد حقوقی مخاطب نیست، بلکه مدیریت ادراک عمومی، تقویت حس ناامنی کنترل‌شده و مشروعیت‌بخشی به مداخله نهادی است.

در مجموع، مقایسه سازه‌ها نشان می‌دهد که گفتمان برنامه ساختاری سلسله‌مراتبی دارد که در آن برجسته‌سازی اهمیت جرم (۶/۱۸٪) زمینه‌ساز هویت‌سازی کنشگران (۸/۱۷٪)، نمایش

فعالیت‌های نهادی (۱/۱۷٪) و تثبیت روابط (۸/۱۵٪) و قدرت (۴/۱۴٪) می‌شود، در حالی که دانش تخصصی (۲/۶٪) و ارتباطات ساختاری (۱/۱۰٪) در حاشیه قرار می‌گیرند. این الگوی بیانگر نوعی گفتمان امنیت‌محور است که بیش از آنکه به تحلیل انتقادی جرم بپردازد، بر کنترل معنا و جهت‌دهی ادراک اجتماعی تمرکز دارد. به‌منظور بررسی دقیق‌تر تفاوت‌های گفتمانی میان کنشگران اصلی برنامه «پرونده مستند»، توزیع سازه‌های هفت‌گانه گفتمانی جی (۲۰۱۱) به‌صورت تفکیک‌شده در گفتار بازپرس و متهمان در مجموع ۱۹ فیلم مورد تحلیل قرار گرفت. در این راستا، کلیه واحدهای معنایی استخراج‌شده از گفتار بازپرس و متهم کدگذاری شده و سپس سهم نسبی هر یک از سازه‌های گفتمانی در گفتار این دو گروه محاسبه شد.

هدف از ارائه این جدول، مقایسه الگوی استفاده از سازه‌های گفتمانی در گفتار نهادی (بازپرس) و گفتار فردی-دفاعی (متهم) و آشکارسازی تفاوت‌های کارکردی زبان در بازتولید قدرت، هویت و معنا در فرایند بازجویی رسانه‌ای است. نتایج این تحلیل در جدول زیر ارائه شده است. برای ارائه تصویری کمی از توزیع سازه‌های گفتمانی جی (۲۰۱۱) در مکالمات بازپرس و متهم، نمودار میله‌ای زیر (جدول ۱) بر اساس تحلیل بسامد نسبی (درصد وقوع هر سازه در کل پیکره زبانی شامل ۳۵۰ دقیقه مکالمه از ۳۰ پرونده برنامه «پرونده مستند») تهیه شده است. محور عمودی نشان‌دهنده درصد بسامد نسبی و محور افقی سازه‌های هفت‌گانه را به ترتیب اهمیت (بالاترین بسامد)، فعالیت‌ها، هویت‌ها، روابط، سیاست، ارتباطات و نشانه‌ها نمایش می‌دهد.



نمودار ۱- نمودار تجمعی درصدی سازه‌های گفتمانی

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، سازه اهمیت با بیشترین بسامد^۱، نقش بنیادین در گفتمان بازجویی ایفا می‌کند و سایر سازه‌ها به تدریج کاهش می‌یابند. نمودار ۱ به روشنی نشان می‌دهد که گفتمان بازجویی رسانه‌ای بر پایه سه سازه اصلی اهمیت، فعالیت‌ها و هویت‌ها بنا شده است، که همگی در خدمت برجسته‌سازی خطر جرم، مشروعیت‌بخشی به کنش‌های نهادی و تثبیت هویت‌های دوگانه (مقتدر در مقابل متزلزل) عمل می‌کنند. بسامد پایین‌تر سازه نشانه‌ها نیز تفاوت سبک زبانی میان بازپرس (رسمی) و متهم (محاوره‌ای) را تأیید می‌کند و بر وجود شکاف ارتباطی تأکید دارد. این توزیع نامتوازن، بازتاب‌دهنده تمرکز گفتمان بر کنترل معنا و قدرت نهادی است و

۱. Frequency

می‌تواند مبنایی برای تحلیل‌های آماری دقیق‌تر در پژوهش‌های آینده باشد. برای بررسی تفاوت‌های کمی در کاربرد سازه‌های گفتمانی جی (۲۰۱۱) میان بازپرس و متهم، یک نمودار میله‌ای بر اساس تحلیل بسامد نسبی (درصد وقوع هر سازه در گفتار جداگانه بازپرس و متهم از پیکره ۳۵۰ دقیقه‌ای پژوهش) تهیه شده است. محور عمودی درصد بسامد را نشان می‌دهد و محور افقی سازه‌های هفت‌گانه را نمایش می‌دهد. میله‌های آبی نمایانگر گفتار بازپرس و میله‌های نارنجی گفتار متهم هستند. این نمودار به روشنی عدم تقارن در توزیع سازه‌ها را برجسته می‌سازد.

بحث

یافته‌های پژوهش نشان داد سازه‌های گفتمانی جی (۲۰۱۱) در مکالمات بازپرس و متهم به‌صورت نامتقارن و هدفمند به کار می‌روند و این نامتقارنی مستقیماً با جایگاه نهادی، نقش اجتماعی و اهداف ارتباطی هر یک از طرفین پیوند دارد.

در پاسخ به سؤال اصلی نخست پژوهش مبنی بر اینکه کدام یک از سازه‌های هفت‌گانه گفتمان جی (۲۰۱۱) بیشترین نقش را در مکالمات بازپرس و متهم ایفا می‌کنند، نتایج حاصل از تحلیل نظام‌مند داده‌ها در فصل چهارم نشان داد که سه سازه اهمیت، هویت‌ها و فعالیت‌ها برجسته‌ترین و پرکاربردترین سازه‌ها در کل پیکره‌اند و از نظر فراوانی و کارکرد گفتمانی نقش محوری در سازمان‌دهی معنا، جهت‌دهی روایت و تثبیت موقعیت کنشگران دارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را «مثلت اصلی گفتمان بازجویی رسانه‌ای» دانست و سایر سازه‌ها عمدتاً در پیوند با آن‌ها معنا می‌یابند.

سازه اهمیت با بیشترین سهم، نشان می‌دهد گفتمان برنامه «پرونده مستند» به‌صورت نظام‌مند در پی برجسته‌سازی جرم^۱ به‌عنوان پدیده‌ای پرخطر و تهدیدکننده نظم اجتماعی است. این برجسته‌سازی با انتخاب واژگان احساسی و تکرار مفاهیمی مانند ناامنی، تهدید و پیامدهای جبران‌ناپذیر انجام می‌شود و جرم را نه صرفاً کنشی فردی، بلکه مسئله‌ای حیاتی و فوری بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، پیش از هرگونه هویت‌سازی یا کنش‌پردازی، یک ارزش‌گذاری معنایی و اخلاقی بر رویداد تحمیل می‌شود و چارچوب تفسیری مسلط برای مخاطب تثبیت می‌گردد.

سازه هویت‌ها دومین سازه پرکاربرد است و نقش اساسی زبان را در ساخت و تثبیت هویت کنشگران نشان می‌دهد. بازپرس، پلیس و مجری عمدتاً با هویت‌هایی نهادی، عقلانی و مقتدر بازنمایی می‌شوند، در حالی که متهمان در قالب هویت‌هایی خطاکار، پشیمان یا آسیب‌دیده اجتماعی تصویر می‌گردند. این دوگانه‌سازی هویتی^۲ حاصل کنش‌های زبانی هدفمند در قالب نوع پرسش‌ها، شیوه روایت، قطع گفتار و جمع‌بندی نهایی است و نشان می‌دهد زبان در این بافت، هویت را می‌سازد نه صرفاً بازتاب می‌دهد. سازه فعالیت‌ها نیز نشان می‌دهد گفتمان بازجویی بر نمایش فرایندهایی چون بازجویی، اعتراف‌گیری، شناسایی و بازسازی صحنه جرم تمرکز دارد؛ فرایندهایی که به‌گونه‌ای روایت می‌شوند که روندی منطقی، حرفه‌ای و اجتناب‌ناپذیر جلوه کنند و در نتیجه، مشروعیت و کارآمدی نهاد پلیس و نظام قضایی^۳ را تقویت کنند. در مقابل، کنش‌های متهم اغلب واکنشی و دفاعی بازنمایی می‌شود.

۱. Crime

۲. Identity Dichotomization

۳. Judicial System

مقایسه این نتایج با فرضیه نخست نشان داد اگرچه انتظار می‌رفت سازه‌های کنش و هویت‌ها پررنگ‌تر باشند، اما سازه اهمیت نقشی حتی بنیادی‌تر ایفا می‌کند و کنترل معنا بیش از آنکه از طریق عمل یا هویت انجام شود، از طریق تعیین «آنچه مهم است» صورت می‌گیرد. بنابراین، گفتمان بازجویی در این برنامه بر پایه هم‌افزایی سه سازه اهمیت، هویت و فعالیت بنا شده است و همین هم‌افزایی باعث می‌شود روایت نهادی از جرم برای مخاطب بدیهی و کمتر قابل چالش جلوه کند. در پاسخ به سؤال اصلی دوم پژوهش درباره تفاوت الگوهای به‌کارگیری سازه‌ها میان بازپرس و متهم، و همچنین در ارزیابی فرضیه اصلی دوم که بر وجود تفاوت معنادار در این الگوها تأکید داشت، نتایج تحلیل مقایسه‌ای نشان داد این تفاوت هم از نظر کمی و هم از نظر کارکردی معنادار و نظام‌مند است. هر دو کنشگر با توجه به موقعیت نهادی و میزان دسترسی به قدرت گفتمانی، از ترکیب‌های متفاوتی از سازه‌ها بهره می‌گیرند. گفتار بازپرس بیشتر بر سازه‌های اهمیت، فعالیت‌ها و سیاست / قدرت استوار است؛ به این معنا که با برجسته‌سازی خطر جرم و پیامدهای اجتماعی و اخلاقی آن، چارچوب تفسیری مسلط را شکل می‌دهد، مسیر گفت‌وگو را کنترل می‌کند و اقتدار نهادی خود را تثبیت می‌نماید. تمرکز او بر کنش‌های نهادی مانند بازجویی، مواجهه و اخذ اعتراف نیز نقش بازپرس را به‌عنوان کنشگر مسلط مشروعیت می‌بخشد و دامنه پاسخ‌های ممکن متهم را محدود می‌کند.

در بخش کاربردی، نتایج پژوهش در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، به‌ویژه در شاخه فارسی حقوقی و فارسی برای مقاصد ویژه، اهمیت دارد. تحلیل سازه‌های گفتمانی در مکالمات بازپرس و متهم نشان می‌دهد گفتمان حقوقی^۱ فارسی تنها مجموعه‌ای از واژگان تخصصی نیست، بلکه شبکه‌ای از الگوهای معنایی^۲، هویتی و کنشی است. بنابراین، آموزش فارسی حقوقی نباید صرفاً به واژگان و دستور محدود شود، بلکه باید الگوهای گفتمانی مسلط در تعاملات نهادی را نیز دربرگیرد. بر این اساس، می‌توان در طراحی مواد آموزشی از نمونه‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده مکالمات قضایی بهره گرفت و به زبان‌آموزان نشان داد چگونه اهمیت جرم برجسته می‌شود، هویت‌های نهادی مثل قاضی و بازپرس ساخته می‌شود و فعالیت‌های حقوقی مانند بازجویی و تحقیق بازنمایی می‌گردد. آگاهی از الگوهای نامتقارن به‌کارگیری سازه‌ها میان کنشگران نهادی و غیرنهادی، می‌تواند در آموزش مهارت‌های درک و تولید گفتار در موقعیت‌های رسمی و حقوقی نقش کلیدی داشته باشد و از سوءبرداشت‌های فرهنگی و ارتباطی بکاهد. در نهایت، نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای گسترش رویکرد تحلیل گفتمان در برنامه‌های آموزش فارسی برای اهداف ویژه باشد و به ارتقای سواد گفتمانی زبان‌آموزان و توانایی آن‌ها در مشارکت مؤثر در بافت‌های حرفه‌ای و نهادی فارسی‌زبان کمک کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، هفت سازه گفتمانی جی (۲۰۱۱) به‌عنوان چارچوب تحلیلی برای بررسی گفت‌وگوهای بازپرس و متهم در برنامه «پرونده مستند» به‌کار گرفته شد. تحلیل داده‌ها نشان داد گفتمان بازجویی رسانه‌ای ساختاری سلسله‌مراتبی، نامتقارن و قدرت‌محور دارد و بازتاب‌دهنده نابرابری نهادی و گفتمانی میان کنشگران است. یافته‌ها نشان داد بازپرس با تکیه بر سه سازه

^۱. Forensic Discourse

^۲. Semantic Patterns

اهمیت، فعالیت‌ها و سیاست/قدرت چارچوب مسلط معنا را شکل می‌دهد. سازه اهمیت با برجسته‌سازی تهدید اجتماعی جرم و تکرار واژگان ارزشی، فضای اخلاقی خاصی ایجاد می‌کند که روایت رسمی را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد. سازه فعالیت‌ها، فرایندهایی مانند بازجویی، بازسازی صحنه و اعتراف‌گیری را کنش‌هایی حرفه‌ای و مشروع بازنمایی می‌کند و بدین‌وسیله اقتدار نهادی را تثبیت می‌سازد. سازه سیاست/قدرت نیز با ارجاع به قانون و امنیت عمومی، قدرت نهادی را امری غیرقابل چالش معرفی می‌کند. هم‌افزایی این سازه‌ها روایتی یک‌سویه تولید می‌کند که پذیرش نسخه رسمی از حقیقت را تقویت می‌نماید. در مقابل، متهمان که در موقعیت گفتمانی محدودتری قرار دارند، بیشتر به سازه‌های ارتباطات، هویت‌ها و نشانه‌ها و دانش متوسل می‌شوند. آنان با پیوند دادن جرم به عوامل بیرونی مانند فقر یا فشار اجتماعی، می‌کوشند مسئولیت فردی را تعدیل کنند و با تأکید بر نقش‌های انسانی و خانوادگی، هویتی همدلانه‌تر بسازند. این تفاوت نشان می‌دهد دسترسی نابرابر به قدرت گفتمانی، الگوی به‌کارگیری سازه‌ها را تعیین می‌کند. از منظر کاربردی، نتایج پژوهش برای آموزش زبان فارسی، به‌ویژه فارسی حقوقی اهمیت دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد گفتمان حقوقی صرفاً مجموعه‌ای از واژگان تخصصی نیست، بلکه شبکه‌ای از الگوهای معنایی و قدرت‌محور است. بنابراین، آموزش فارسی تخصصی باید فراتر از واژگان و ساختارهای دستوری، زبان‌آموزان را با سازوکارهای تولید معنا، هویت‌سازی و اعمال قدرت در بافت‌های رسمی آشنا سازد. بهره‌گیری از تحلیل گفتمان در آموزش می‌تواند سواد گفتمانی زبان‌آموزان را تقویت کرده و درک دقیق‌تری از تعاملات حقوقی فراهم آورد. با این حال، پژوهش حاضر محدود به یک برنامه رسانه‌ای بوده و داده‌ها بازنمایی تدوین‌شده‌ای از بازجویی‌هاست؛ از این‌رو ممکن است همه ابعاد تعاملات واقعی قضایی را منعکس نکند. همچنین تمرکز بر یک چارچوب نظری، امکان بررسی برخی ظرایف تعاملی را محدود کرده است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با گسترش دامنه داده‌ها به موقعیت‌های واقعی قضایی و بهره‌گیری از رویکردهای مکمل، تصویر جامع‌تری از گفتمان حقوقی در ایران ارائه دهند و همچنین تأثیر آموزش مبتنی بر تحلیل گفتمان را در ارتقای توانایی زبان‌آموزان به‌صورت تجربی ارزیابی کنند.

منابع

- آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۹۵). زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی. تهران: انتشارات نویسه پارسی.
- حسینی، زهراسادات. (۱۴۰۴). برساخت «غیریت سازنده» در گفتمان هویت زبانی: تحلیل راهکارهای حفظ زبان فارسی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای «بر اساس نظریه لاکلاو و موف». مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی، ۱۱(۲۰)، ۲۰-۱. doi: ۲۰۲۵/۲۲۵۲۰/۱۱۷۷.maz/۲۲۰۳۴
- دهقان، م. و حیدری، ب. (۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های سبک کلامی گروهک منسوب به داعش: مطالعه موردی عملیات تروریستی خرداد ماه ۱۳۹۶. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۰(۲)، ۵۵-۶۶.
- رضویان، ح. و جلیلی‌دوآب، م. (۱۳۹۰). کلاهبرداری در نظام قضایی به عنوان جرم زبانی؛ رویکرد زبان‌شناسی حقوقی. کارآگاه، ۱۴(۱)، ۶۰-۸۳.
- رضویان، ح. و جلیلی‌دوآب، م. (۱۳۹۶). ویژگی‌های گفتاری متهمان به سرقت در محاکم قضایی. جستارهای زبانی، ۸(۷)، ۹۱-۱۱۶.
- رضویان، ح. و جلیلی‌دوآب، م. (۱۳۹۶). ویژگی‌های زبانی افراد کلاهبردار: مطالعه موردی استان

- سمنان. زبان و زبان‌شناسی، ۱۳(۲۶)، ۱۴۱-۱۷۱.
- رضویان، ح. و جلیلی‌دوآب، م. (۱۳۸۹). زبان‌شناسی قانونی: بررسی شهادت در دادگاه با توجه به ویژگی‌های زبانی. کارآگاه، ۲(۱۰)، ۸۳-۶۰.
- سبهبانی، ث.، گرجیان، ب.، محمودی، خ.، و ویسی، ا. (۱۴۰۱). طبقه‌بندی تشخیص‌های بازپرسی با کمک نشانگرهای ساختاری و سبکی مکالمات دادگاه در زبان‌شناسی حقوقی (رویکرد مک‌منامین). جستارهای زبانی، ۱۲(۳)، ۱۱۷-۱۳۸.
- عباس‌زاده، ف.، گرجیان، ب.، و ویسی، ا. (۱۳۹۹). تحلیل نشانگرهای کلامی و سبکی در گفتمان حقوقی دادگاه‌های انقلاب. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۵(۲)، ۲۳۱-۲۴۴.
- عباس‌زاده، ف.، گرجیان، ب.، ویسی، ا.، و معماری، م. (۱۳۹۹a). تأثیر گفتمان حقوقی بر کاربرد واژگان در دادگاه مدنی بر اساس طبقه‌بندی روابط مفهومی. پژوهش‌های حقوقی، ۴۴(۴)، ۳۲۵-۳۴۴.
- عباس‌زاده، ف.، گرجیان، ب.، ویسی، ا.، و معماری، م. (۱۳۹۹b). واکاوی عوامل کلامی، غیرکلامی و موقعیتی گفتمان حقوقی و دلایل سوءرفتار و انحراف از هنجارهای گفتمانی در محاکم قضایی جمهوری اسلامی ایران (رساله دکتری). دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آبادان.
- عباس‌زاده، ف.، گرجیان، ب.، ویسی، ا.، و معماری، م. (۱۴۰۰). تجزیه و تحلیل هنجارهای زبانی گفتمان در محاکم کیفری بر اساس نظریه مک‌منامین: مطالعه موردی در دادگاه کرباسچی. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۹(۱۸)، ۴۰۷-۴۳۳.
- نجفی، پ.، و حق‌بین، ف. (۱۴۰۱). راهبردهای کلامی در تعامل بازجویی (جستاری در گفتمان‌کاوی قضایی). جستارهای زبانی، ۱۱(۴)، ۳۹۱-۴۱۸.
- نقی‌زاده، محمد و رقیب دوست، شهلا. (۱۴۰۳). تقویت مهارت‌های متقاعدسازی و استدلال در نوشتن: مروری بر راهبردهای مؤثر در آموزش مهارت نوشتاری. مطالعات آموزش بین‌المللی زبان فارسی ۱۰(۱۸)، ۲۷۴-۲۳۳.
- doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/maz/۱۱۵۲/۲۱۳۶۰/۲۰۲۵

- Austin, J. L. (۱۹۶۲). How to do things with words. Oxford: Clarendon Press.
- Coulthard, M., & Johnson, A. (۲۰۱۰). The Routledge handbook of forensic linguistics. UK: Routledge Publication.
- Fairclough, N. (۱۹۹۲). Critical language awareness. Longman.
- Gee, J. P. (۲۰۱۱). An introduction to discourse analysis: Theory and method. Routledge.
- Gibbons, J. (۲۰۰۳). Forensic linguistics: An introduction to language in the justice system. Blackwell.
- Linfoot, K. (۲۰۰۷). Forensic linguistics: First-contact police interviews and basic officer training. Unpublished Phd Thesis, University of Florida.
- Mc, Menamin, G. (۲۰۰۲). Forensic Linguistics: Advances in Forensic Stylistics. Boca Raton.
- Monsefi, R. (۲۰۱۲). Language in criminal justice: Forensic linguistic in Shipman trial. International Journal of Law, Language and Discourse, (۲)۲ ۶۹-۴۳.
- Naghizadeh, M. and Raghibdoust, S. (۲۰۲۴). Strengthening Persuasion and Argumentation Skills in Writing: A Review of Effective Strategies in Teaching Writing Skills. Persian Language International Teaching Studies, -۲۳۳, (۱۸) ۱۰۲۷۴. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/maz.۲۰۲۵.۲۱۳۶۰.۱۱۵۲
- Najafi, P., Haghbin, F., & Shariaati, E. (۲۰۲۱). The role of pragmatic strategies in interrogation in legal discourse: The case of Shiraz. Journal of Language Horizons, Alzahra University, ۲۴۹-۲۲۷, (۱)۵
- Olsson, J. (۲۰۰۸). Forensic Linguistics. Printed and bound in Great Britain by Cromwell Press, Trowbridge, Wiltshire.
- Searle, J. R. (۱۹۶۹). Speech Acts. Cambridge University Press.
- Toghuj, R., ۲۰۲۱. An Assessment of methods and techniques used in Forensic Linguistics. Cambrip, ۱۶-۱